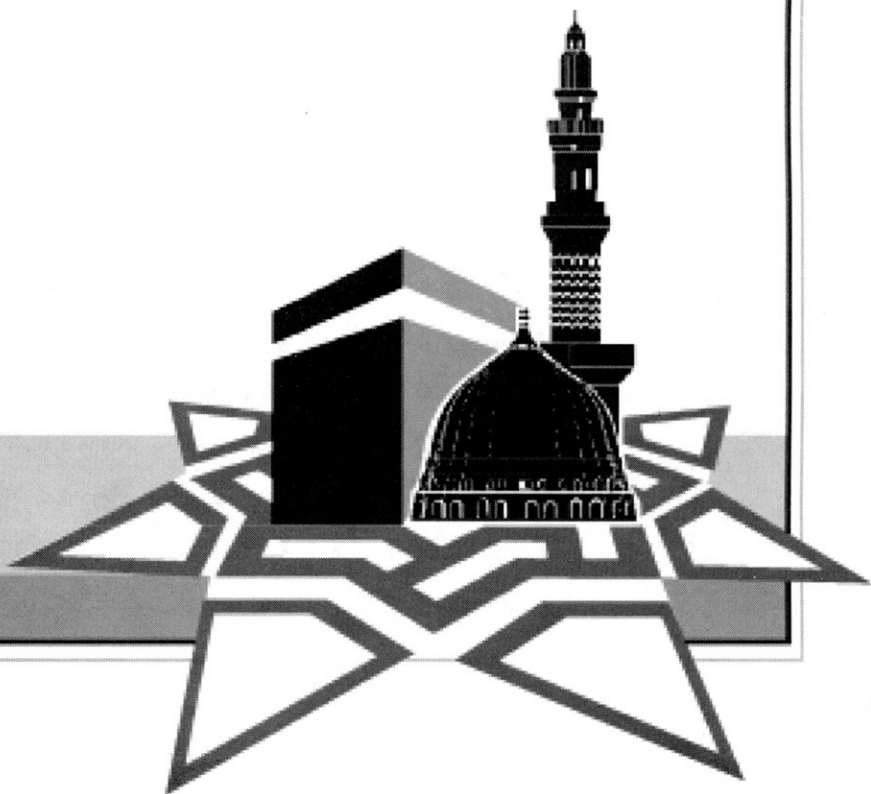
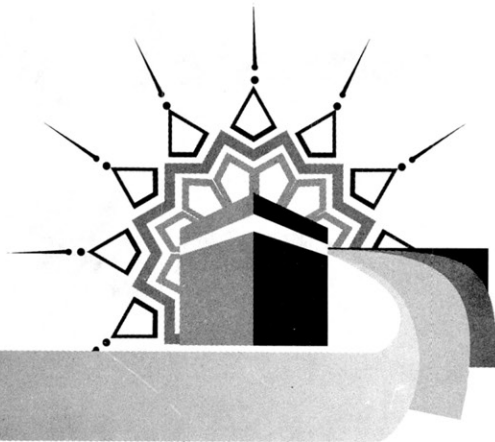


# حج در آئینه ادب فارسی



# حج در ادب فارسی

خلیل الله یزدانی



## حج در آینه شعر فارسی

در شعر و ادب فارسی، حج و کعبه و دیگر اماکن مقدّسه، جایگاهی ویژه و بس والا دارد و سخنوران و ادیبان، هر یک از زاویه خاص به آنها توجّه کرده‌اند. برخی از دید عرفانی بدانها نگریسته‌اند و در این بعد آثار ارزنده‌ای از خود به جای نهاده‌اند. بعضی از دید اجتماعی با آن سخن گفته و یادگارهای ذی‌قیمتی برای نسلهای بعد از خود باقی گذاشته‌اند.

شهرت حج و کعبه و دیگر اماکن مقدّس و ارزش معنوی آنها در نظر شعرا و ادبای ایران، آن چنان بوده و هست که از آنها به عنوان معیار برتری و ارزشمندی در مدایح خود استفاده کرده و به صور گوناگون در مخیله پویای خود از آنها تصویرهایی بدیع آفریده‌اند و آن همه را با تشبیه و استعاره و کنایه و دیگر صور خیال بیان کرده‌اند.

ما خواهیم کوشید دریافت و تعبیرات بعضی از شعرا را در هر قرن، در این رساله به اجمال بررسی کنیم. بدیهی است تحقیق درباره همه شعرا و نویسندگان مقدور فرصت کم و بضاعت مزجات این بنده نخواهد بود، به ناچار از هر چمن گلی انتخاب خواهد شد. و سعی خواهیم کرد ترتیب تقدّم و تأخّر زمانی را رعایت کنیم.

۱- رودکی، از قدیمی‌ترین شعرای پارسی‌گوی ایران است، این شاعر تیره‌چشم

روشن بین - که او را پدر شعر فارسی دری خوانده‌اند - در سال ۳۲۹؛ یعنی نیمهٔ اول قرن چهارم چشم از جهان فروبسته و متأسفانه از آن همه اشعار نغز و پر مغز او جز معدودی، آن هم اغلب به صورت پراکنده در تذکره‌ها و کتب لغت، باقی نمانده است.

در بین معدود اشعار باقی ماندهٔ این شاعر شهیر، گاهی کعبه به عنوان آنچه که مایهٔ افتخار و مباهات است مطرح می‌شود. و همانگونه که گفتیم در مدایح و یا غزلیات خود از آن سود جسته است.

رودکی در غزلی، چشمان سیاه محبوبش را مایهٔ افتخار خود می‌داند، همانگونه که مکّیان به کعبه ... افتخار می‌کنند او به چشمان معشوق می‌بالد.

عید قربان یکی از مراسم پرشور اساسی و معنوی حج است، هم از آن جهت که با قربانی، اعمال حج به انتها می‌رسد و هم از نظر اهمیت که پایان آزمایش الهی از ابراهیم - ع - است.

رودکی به مناسبت عید قربان قصیده‌ای سروده و این عید را به ممدوح خود تبریک گفته است.

۲- **دقیقی طوسی**، دیگر استاد قرن چهارم که در سرودن شاهنامه از پیش‌کسوتان فردوسی است و هزار بیت از شاهنامه را سروده است، وقتی در مورد لهراسب سخن گفته به ارزش و احترام کعبه در نزد عرب که حتی پیش از اسلام هم از اهمیت و ارزش خاص برخوردار بوده، اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

شعرای قرن چهارم و پنجم اغلب به همین صورت در خلال اشعار توصیفی و مدحی خود به وصف مکّه و کعبه و متعلّقات آنها توجه کرده و در تشبیهات خود از آنها استفاده کرده‌اند.

۳- **ابومحمّد منصور بن علی منطقی رازی**، شاعر قرن چهارم، زیارویان خانهٔ خود را به بت‌های درون کعبه در دوران جاهلیت عرب تشبیه کرده است.<sup>۲</sup>

۴- **عنصری**، که دیگدان از نقره دارد و آلات خوان از زر، و در قرن چهارم و پنجم می‌زیسته در مدح سلطان محمود ولی نعمت خود قصیدهٔ مدحیه‌ای ساخته و هنر شاعری خود را نمایان ساخته از کعبه و متعلّقات آن در تشبیه سود جسته و در یک بیت قصر او را در بزرگی مقام به کعبه - که پادشاهان به زیارت آن می‌آیند - و قلمش را به حجرالاسود و کف

بخشند‌اش را به زمزم مانند کرده است.<sup>۳</sup>

۵- حکیم ناصر خسرو قبادیانی، در سفرنامه‌اش تنها به توصیف اماکن و راهها و... و ظواهر حج پرداخته است. علاوه بر این که همچون دیگران کعبه و متعلقات آن را نمونه‌ی‌اعلا‌ی ارزش می‌داند. در توصیف و حمد و ستایش خود ممدوح را نسبت به آنها سنجیده است. در قصیده‌ی معروف خود به مطلع:

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای کریم

فلسفه‌ی حج و اعمال و مناسک آن را بیان کرده است، ناصر خسرو نیز همانند دیگر شاعران در مدایح خود از کعبه و متعلقات آن به عنوان الگو و معیار ارزشیابی سود جسته است. رکن کعبه که اغلب رکن حجرالاسود منظور است و زمزم از ارزش و احترام فوق‌العاده و دیرینه‌ای برخوردار است. ناصر خسرو در قصیده‌ای در ستایش حضرت محمد - ص - می‌گوید ارزش رکن و زمزم به خاطر وجود حضرت محمد - ص - است.

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخی زد

یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم<sup>۴</sup>

در قصیده‌ای بر یاد خراسان سروده به مطلع:

سلام کن زمین ای باد مر خراسان را مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را  
و در مدح و ستایش زابلستان گفته است:

پیریر قبله احرار ز اولستان بود چنانکه کعبه است امروز اهل ایمان را<sup>۵</sup>

ناصر خسرو مردم واقعی را دانشمندان و آنان که از علم و ایمان برخوردارند، می‌داند و دیگران را انسان نمی‌شمارد و در قصیده‌ای که در مدح و معرفی این گونه مردم سروده آن‌ها را به حج اکبر و کعبه و رکن و صفا مانند کرده است:

مردم نبود صورت مردم حکمانند دیگر خس و خارند و قماشات و دغانند...

حج کبرانند و حکیمان جهانند زیرا ز ره حکمت قبله حکمانند

کعبه شرف و علم حسینات کتابیست ویشان به مثل کعبه و رکنند و صفانند<sup>۶</sup>

و بالاخره در قصیده‌ای که بهترینهای عالم هستی را برشمرده در برتری کعبه گفته

است:

چون فرقان از کتب و چو کعبه ز بناها چون دل ز تن مردم و خورشید ز اختر<sup>۷</sup>

ناصر خسرو در قصیده‌ای به مناسبت استقبال از دوستش که از حج برگشته، فلسفه حج و مناسک و اعمال آن را بیان کرده و گفتنیها را گفته است.

او فلسفه احرام بستن را حرام کردن همه چیز جز خدا، بر خود می‌داند. می‌گوید با چنان قلب پاکی باید لبیک زد که گویی دعوت خدا را با گوش جان خود می‌شنویم و به دعوت او پاسخ می‌دهیم. او پیشینه عرفات را مدّ نظر دارد که به قولی خداوند مناسک و اعمال حج را توسط جبرئیل در عرفات به ابراهیم - ع - آموخت و ابراهیم نسبت به آن معرفت پیدا کرده لذا معتقد است که باید در عرفات حق را بشناسد و بویی از معرفت پروردگار به مشام او برسد.

انسان همیشه مغلوب و اسیر نفس اماره خویش است. آواره همگان می‌گوید: وقتی حاجی پا در حریم حرم می‌گذارد باید از نفس و هواهای نفسانی خویش مصون باشد، وقتی رمی جمره می‌کند، همزمان با انداختن سنگ ریزه باید افعال و عادات مذموم را از خود دور کند. قربانی در نظر شاعر تنها سر بریدن گاو و گوسفند و... نیست، باید در آن مرحله حاجی خود را به خدا نزدیک ببیند و نفس شیطانی خود را قربانی کند و فلسفه ایستادن در مقام ابراهیم را تسلیم محض و صادقانه در برابر خداوند می‌داند. طواف حاجی حول خانه کعبه یادآور طواف فرشتگان و ملائکه حول عرش عظیم الهی و بیت المعمور است. فلسفه سعی بین صفا و مروه را به صفای درون رسیدن و دو جهان را در پرتو صفای درون دیدن و دل را از آتش دوزخ در امان داشتن می‌داند و بالاخره ناصر خسرو می‌گوید که حاجی در بازگشت باید انسانی دیگر باشد، تمام منیتهای خود را دفن کرده باشد و انسانی الهی شده باشد و بازگردد. این چنین حجتی حج مقبول است، این فلسفه‌ها و اهداف را در قصیده معروف خود آورده است که با مطلع زیر، آغاز می‌شود:

حاجیان آمدند با تعظیم      شاکر از رحمت خدای رحیم...

ناصر خسرو در قصیده دیگری به مطلع:

ای شسته سر و روی باب زمزم      حج کرده چو مردان و گشته بی‌غم

ضمن اندرز گویی، گفته است تو عمر چهل ساله خود را به بهای اندک از دست داده‌ای و با مردم با حيله و نیرنگ معامله کرده‌ای و... اما با این عمل حج، پاک شده‌ای. از این پس متوجه اعمال و رفتار خودت باش. من بعد دست از کم‌فروشی و نیرنگ‌بازی بردار، ثروت‌اندوزی، بخصوص از وجه حرام، پایدار نیست و خدا از آن آگاه است.

او می‌گوید تاکنون شیطان تو را می‌فریفت و خوب و بدها را در نظر تو معکوس جلوه می‌داد ولی اکنون که تو او را رمی کرده و از خود رانده‌ای ممکن است با لطایف‌الحیل برگردد و بیش از پیش به تو صدمه بزند، پس مراقب باش دیگر اجازه بازگشت به او مده و از این پس در حرفه خودت با صداقت رفتار کن.

از سیم طراری مشو به مگه مامیز چنین زهر و شهید بر هم<sup>۸</sup>

۶- عطای رازی، شاعر قرن پنجم متوفی به سال ۴۹۱ که مثنویهای برزنامه و بیژن‌نامه منسوب به اوست، سلطان ابراهیم را مدح کرده و قصر او را به کعبه ابراهیم خلیل - ع - تشبیه کرده است.

همو در شریطه تأبیدیة قصیده‌ای کعبه را از بناهای جاویدان می‌داند و می‌گوید:

تا بود کعبه و منا و صفا تا بود مشعر و مقام و حطیم

دشمنت باد همچو بنده اسیر مانده در دست روزگار لئیم<sup>۹</sup>

هرچند رازی مدّاح است و از این کلمات مقدّس مگه و کعبه و... برای ستایش ممدوح استفاده کرده ولی برای آنها ارزش بیش از حد قائل شده است.

۷- مسعود سعد سلمان لاهوری، متوفی ۵۱۵ از قصیده‌سرایان بزرگ قرن پنجم، معاصر غزنویان و سلجوقیان است، مدّتها در زندان بسر برده و در حبسیته‌سرای مشهور است. مسعود سعد در ضمن اشعار و مدیحه‌های خودش از عظمت و ارزشهای معنوی کعبه، صفا، مروه، زمزم و... در تشبیهات خود سود جسته و باور دینی و اعتقادی خودش را از این طریق نشان داده است ولی جای بسی تأسف است که لفظ درّ درّی را در پای خوکان ریخته است.

۸- فیلسوف حکیم ریاضی‌دان حجة‌الحق خیام نیشابوری، در قصیده‌ای که در آخر نسخه‌ای از رباب‌نامه سلطان ولد پسر مولوی آمده و در موزه قونیه محفوظ است و به نظر مجتبی مینوی قصیده از آن خیام است و قبل از ۷۰۴ کتابت شده، گفته است:

نخست حاجی، باید صاحب خانه را طلب کند. سپس خانه را، ابتدا به معرفت نفس برسد، سپس به عرفات رود. در این ابیات از صنعت اشتقاق و شبه اشتقاق نیز سود جسته است.

شبی به شهر ری اندر مفسفی ز قضات...

توگر صلات پرستی بود صلات تو لات

رهی نمود مرا راست سوی آب حیات

وگر ز حکمت کار صلات بی‌خبری



به راه حج بشتابی و مال صرف کنی      ز راه دور همی تا برآوری حاجات  
نخست قاضی حاجات را طلب پس حج      نخست معرفت نفس جوی پس عرفات<sup>۱۰</sup>

۹- ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، متوفی ۴۵۶ شاعر حماسه‌سرای قرن پنجم است او در گرشاسپ‌نامه به مناسبت، به کعبه، اهمیت و ارزش معنوی و اجتماعی آن و حتی به ساختن کعبه اشاراتی دارد. او می‌خواهد امنیت کعبه را که ابراهیم از خداوند درخواست کرده است و خداوند نیز در سوره آل عمران آیه ۹۷ درخواست او را پذیرفته و فرموده است: «ومن دخله کان آمناً...» گوشزد کند.

شاعر حماسه‌سرا ماجرای هبوط آدم و فرود آمدن کعبه و این که به خاطر شکوه و عظمت پیامبر بزرگ اسلام بر شکوه و عظمت کعبه افزوده خواهد شد، ملاقاتی بین گرشاسب و برهمن که بر بالای کوهی سبز و پر از گل است ترتیب داده و گفته است.

از آن آن‌که ایدون خوش و خرم است	که با فرّ فرخ پس آدمست...
ز مینو چو آدم برین که فتاد	همی بود با درد و با سرد باد
ز دل دود و غم رفته بر آفتاب	دو دیده چو دریا دورخ جوی آب
به صد سال گریان بد از روزگار	همی خواست آمرزش از کردگار
چنین تا به مژده بیامد سروش	که کام دلت یافتی کم خروش...
غمی ماند جفتش تهی زو کنار	بر جدّه نزدیک دریاکنار...
وزاننده آدم از ایدر بدرد	شب و روز گرینده و روی زرد...
فرستاد پس کردگار از بهشت	به دست سروش خجسته سرشت
ز یاقوت یکپاره لعل فام	درفشان یکی خانه آباد نام
مران را میان جهان جای کرد	پرستشگهی زو دل آرای کرد
بفرمود تا آدم آنجا شتافت	چو شد نزد او جفت را باز یافت...
همان جایگه ساخت خواهد خدای	یکی خانه کزوی بود دین به پای...
به فرّ پسین تر ز پیغمبران	بسی خوبی افزود خواهد بر آن
چورخ زو بتابی شود دین تباه	چو سنگش بیوسی بریزد گناه <sup>۱۱</sup>

۱۰- حکیم ابومنصور قطران عضدی تبریزی، متوفی ۴۶۵ شاعر قرن پنجم معاصر سلجوقیان و نخستین شاعر آذربایجان که شعر فارسی سروده است.

قطران در قصیده‌ای کوتاه بیست و پنج بیتی، ابوالحسن لشکری را ستوده و در ضمن به جنگ او و پیرویش بر کفار اشاره کرده و چون در این عید به جای گاو و گوسفند کفار را کشته خداوند را از او راضی و خشنود شمرده است.

... گوسفند و گاو کشتن فرض هست این عید را

کاندرین آمد رضای ایزد بیچون و چند

ایزد از هر عید هست این عید راضی تر ز تو

زانکه کافر کشته‌ای بر جای گاو و گوسفند...<sup>۱۲</sup>

قطران در چند قصیده که به همین مناسبت عید اضحی سروده، امرایی چون امیرجستان، ابوالحسن علی لشکری، ابونصر مملان و... را مدح کرده و گفته است: همانگونه که در روز عید اضحی، مکه (منا) غرق در خون است، دشمنان شما غرق در خون باشند. و یا همانگونه که دیگران گاو و گوسفند می‌کشند تو به جای آن کفار را کشته‌ای و به ممدوح خود می‌گوید:

خجسته باد تو را عید گوسپندکشان	که تو همیشه درخت خجسته می‌کاری
کنون کهان و مهان گاو و گوسفند کشند	رضای ایزد جویند از آن نه خونخواری
تو گاو بی‌گنه و گوسفند بی‌بزه را	مکش، بکش عدوی خصم یا گنه‌کاری <sup>۱۳</sup>

۱۱ - ابواسماعیل عبدالله بن محمد الانصاری الهروی که از صوفیان و عرفای مشهور قرن پنجم است و معاصر خواجه نظام‌الملک طوسی و البارسلان سلجوقی بود و نسبش به ابویوب انصاری می‌رسید و در علوم دینی بنام و در حفظ اشعار عرب و فقه و حدیث توانا و حتی در تغییر سبک نثر فارسی مؤثر بوده است.

چند بار به زیارت بیت‌الله نائل و در یکی از همین سفرها با ابوالحسن خرقانی آشنا شده است و تحت تأثیر سخن خرقانی قرار گرفته و گفته است: اگر خرقانی را نمی‌دیدم حقیقت را نمی‌شناختم.

انصاری در شرافت و بزرگی و اهمیت کعبه، سخنها گفته بسی دل‌انگیز و شور برانگیز، در کنزالسالکین وقتی هرات را توصیف کرده گفته است:

جامعی دارد که چشم اهل معنی در صفاش کعبه صورت توان بستن از او هر منظری<sup>۱۴</sup>

خواجه عبدالله انصاری روز و شب را به مفاخره بر یکدیگر وا می‌دارد، روز می‌گوید: ای



شب جهاد و حج در من است و تکبیرات عیدین بر من است، ای شب من معدن کرامتم، دمدمه قیامت و شب در پاسخ می‌گوید ای روز اگر من سیاهم باکی نیست، جامه کعبه سیاه است و بیت‌الله است، حجرا لاسود سیاه است و یمین الله است.

می‌دانیم انصاری عارف است، عرفا بیشترین توجه را به «دل» دارند زیرا دل را مهبط خدا می‌دانند، دل به دست آوردن و کمک به ممنوع را حتی از حج و نماز برتر می‌شمارند. خواجه می‌گوید: نماز نافله گزاردن کار پیر زنان است، روزه تطوع صرفه نان است، حج گزاردن گشت جهان است. دلی به دست آر که کار آن است.<sup>۱۵</sup>

خواجه در ادامه بحث مذکور می‌گوید: کار نه روزه و نماز دارد بلکه شکستگی و نیاز دارد، عنایت دوست عزیز است، نشان او دو چیز است، عصمت در اول توبه در آخر، ابوچهل از کعبه می‌آید ابراهیم از بتخانه کار عنایت دوست دارد و باقی همه بهانه، حج گزاردن تماشای جهان است نان دادن کار مردان است.<sup>۱۶</sup>

در رساله محبت‌نامه می‌گوید هدف زائر باید خدای خانه باشد نه تنها خانه:

مست توام از جرعه و جام آزادم	مرغ توام از دانه و دام آزادم
مقصود من از کعبه و بتخانه توای	ورنه من از این هر دو مقام آزادم <sup>۱۷</sup>

\*\*\*

در راه خدا دو کعبه آمد حاصل	یک کعبه صورت است و یک کعبه دل
تا بتوانی زیارت دلهاکن	کافزون ز هزار کعبه آمد یک دل <sup>۱۸</sup>

\*\*\*

۱۲ - حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی متوفی ۵۴۵ از شاعران بزرگ قرن ششم است که پس از تغییر حالتی که در او به وجود آمد به جرگه عرفا پیوست و از پیشوایان بزرگ عرفان و تصوف ایران شد، بطوری که مولوی او را دو چشم «عرفان» و «تصوف» نامیده است.<sup>۱۹</sup>

سنایی خود به سفر حج رفته و پس از سفر مکه به غزنین برگشته و تا پایان عمر در آن شهر مانده است.<sup>۲۰</sup> او همانند دیگر عرفا بیشتر به ابعاد معنوی حج متوجه است. در اشعار وی هم مدح هست هم حکایت، هم به صورت تشبیه و استعاره از کعبه و حج و متعلقات آن سخن گفته و عشق را برتر از زیارت کعبه و زهد و طامات و... شمرده است.

خانه طامات عمارت مکن      کعبه آفاق زیارت مکن

نامه تلیس نهفته مخوان      جامه ناموس قسارت مکن<sup>۲۱</sup>

سنایی آنگاه که در سیاست مدن سخن می‌گوید خطاب به یکی از اخلاف سلطان محمود غزنوی اینگونه نصیحتش می‌کند و کعبه واقعی را دل می‌داند.

دل مؤمن چو کعبه دان به درست      زمزم و رکن او مبارک و چست...

کعبه را از بتان مطهر کن      شمع توحید را منور کن<sup>۲۲</sup>

او در حدیقه گفته است:

از در چشم تا به کعبه دل      عاشقان را هزار و یک منزل<sup>۲۳</sup>

سنایی انسان را به ترک تعلقات مادی و تجرید دعوت می‌کند و می‌گوید: تا وقتی با خود هستی و خود را در نظر داری، در کعبه نیستی که در خراباتی:

نیست کن هر چه راه و رای بود      تات دل خانه خدا بود

تا تو را بود با تو در ذات است      کعبه با طاعتت خرابات است

ورز ذات تو بود تو دور است      بتکده از تو بیت معمور است<sup>۲۴</sup>

شاعر در حمد و ثنای پروردگار از جمله می‌گوید که خداوند انسان را به کعبه دل (جان و روح) دعوت کرده ولی انسانها بیشتر به جنبه‌های ظاهری آن؛ یعنی کعبه گل توجه دارند.

کعبه دل زحق شده منظور      همت سگ بر استخوان مقصور<sup>۲۵</sup>

گفتیم سنایی توفیق زیارت کعبه را یافته است. این توفیق در سنین جوانی نصیب او شده است و قصیده‌ای با مطلع:

گاه آن آمد که با مردان سوی میدان شویم      یک ره از ایوان برون آییم و بر کیوان شویم

سروده و در آن اشتیاق شدید خود را به کعبه و حج بیت‌الله نشان داده است. قصیده طولانی است و نقل تمام آن به درازا خواهد کشید. چند بیت آن را نقل می‌کنیم و علاقه‌مندان را به دیوان سنایی ارجاع می‌دهیم. در این قصیده شور و شوق سنایی و در عین حال مسیر حرکت و تحمل مشقات و مشکلات راه او را می‌توان دید.

شاعر در ادامه قصیده گفته است:

راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم      خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم

طبل جانبازی فرو کویم در میدان دل      بی‌زن و فرزند و بی‌خان و سر و سامان شویم...

ما به زیر خاک در، با خاک ره یکسان شویم  
 ما به زیر خاک چون در پیش مه کتان شویم  
 ما به هر ساعت همی طعمه دگر کرمان شویم..  
 این شرف مارنه بس کز تیغ او قربان شویم  
 ما ز روی استقامت سرو آن بستان شویم  
 ما به بوی جرعه ای مولای این مستان شویم  
 تا سزاوار قبول حضرت قرآن شویم  
 چون بپالودیم از او خالص چو زرکان شویم  
 خوی این مردان گریم و گوی این میدان شویم  
 چون پدید آید جمال کعبه جان افشان شویم  
 یا به کام حاسدان گردیم یا سلطان شویم  
 یا به زیر پشته ریگ اجل پنهان شویم<sup>۲۶</sup>

از این قصیده سنایی استنباط می شود که سفر حج در عصر او دشواریها و سختیهای فراوانی داشته و احتمال عدم توفیق زیارت و به هلاکت افتادن می رفته است. و حتی چه بسا افرادی به قصد حج عزیمت می کرده و راه دور و درازی را طی می کرده اند ولی توفیق نمی یافته و مأیوسانه برمی گشته اند. قصیده دیگری از شاعر، مبین این اتفاقات است. سنایی در این قصیده ضمن مدح احمد عارف از این که با وجود حرکت و طی طریق موفق به زیارت بیت الله و ادای فریضة حج نشده، او را تسلی می دهد و می گوید:

کرده در دل رنجهای تن گداز جانگزای  
 سر فدا کرده به نزد نیزه های سرگرای...  
 از خرد یزدان شناسی وز زبان یزدان ستای...  
 کار رفتن از تو بود و کار توفیق از خدای  
 آن نداند رهرو از حکمت که داند رهنمای  
 گر مریدی با مراد خود شود زور آزمای  
 وز ستانه در نجنبید چون وقح باشد گدای  
 گر نیابد احمد عارف شگفتی کم نمای

همرهان حج کرده باز آیند با طبل و علم  
 همرهان با سرخ رویی چون به پیش ماه سیب  
 دوستان گویند حج کردیم و می آیم باز  
 گر نباشد حج و عمره، رمی و قربان گو مباش  
 این سفر بستان عیاران راه ایزد است  
 حاجیان خاص مستان شراب دولتند  
 نام و ننگ و لاف و اصل و فضل در باقی کنیم  
 بادیه بوته است ما چون زر مغشوشیم راست  
 بادیه میدان مردان است و ما نیز از نیاز  
 گرچه در ریگ روان عاجز شویم از بیدلی  
 یا به دست آریم سزای یا برافشانیم سر  
 یا پدید آیم در میدان مردان همچو کوه

ای ز عشق دین سوی بیت الحرام آورده رای  
 تن سپر کرده به پیش تیغهای جان سپر  
 از بدن یزدان پرستی وز روان یزدان طلب  
 چون به حج رفتی مخور غم گر نبود حج از آنک  
 مصلحت آن بود کایزد کرد خرم باش از آنک  
 سخت خامی باشد و تر دامنی در راه عشق  
 سوی خانه دوست ناید چون قوی باشد محب  
 احمد مرسل بیامد سال اول حج نیافت

سخت بی رونق بود آنجا کلاه اینجا قبای  
 من بگفتم این سخن گو خواه شایب خواه مشای  
 چون به صورت رفت خواهی خواه به سرشو خواه به پای  
 ورنه نمداری استوارم بنگر اندر طبل و نای  
 رفتن از اشتر همی بینیم و فریاد از درای  
 عالم السز نیک داند های هوی از های های...  
 دل مجاور گشت آنجا گر نیاید گو میای  
 کاحمد عارف به جان حج کرد و دیگر کس به پای  
 تا بپاید کعبه در عالم تو در عالم بهای<sup>۲۷</sup>

دل به بلخ و تن به کعبه راست ناید بهر آنک  
 در غم حج بودن اکنون از ادای حج به است  
 از دل و جان رفت باید سوی خانه ایزدی  
 نام و بانگ حاجیان از لاف بی معنا بود  
 حج به فریاد و به رفتن نیست کاندرا راه حج  
 صد هزار آوازه یابی در هوای حج ولیک  
 جان فرستادی به حج، حج کرد و آمد نزد تو  
 این شرف بس با شدت کاواز خیزد روز حشر  
 تا بگردد چرخ برگیتی تو برگیتی بگرد

سنایی در این قصیده حج واقعی را حج قلبی می داند و می گوید حج باید با جان و دل و روح باشد نه با پای و تن. او معتقد است که اگر کسی در واقع خداشناس باشد حتی اگر به ظاهر به جوار کعبه نیاید، هیچ اشکالی ندارد.

شاعر گاهی به حوادث تاریخی کعبه توجه کرده است و اشاراتی به آن مسائل دارد. با توجه به این که در دوره جاهلیت عرب، بهترین اشعار و خطابه های هر قبیله را به دیوار کعبه می آویختند و به آن افتخار می کردند و به عنوان نمونه ای روشن از آنها می توان معلقات سبع را نام برد. سنایی در تعریف از شعر خود گفته است:

چون ز قرآن گذشتی و اخبار  
 نیست کس را بر این نمط گفتار...  
 با روان خرد بیامیزش  
 بر در کعبه دل آویزش<sup>۲۸</sup>

همو در مثنوی طریق التحقیق از ترک دنیا و متعلقات آن سخن گفته و کعبه را کعبه دل دانسته است.

ای سنایی ز جسم و جان بگسل  
 هر چه آن غیر اوست زان بگسل...  
 چند گردی به گرد کعبه گیل؟  
 یک نفس کن طواف کعبه دل<sup>۲۹</sup>

سنایی داستانهای جالب و شنیدنی را در ارتباط با سفر حج و کعبه سروده است، از جمله داستان برخورد حامد لقاف با حاتم اصم را شرح داده و در خلال آن خیر و صلاح انسان را وقتی دانسته است که به سلامت و خوبی و خوشی از این جهان برود، از صراط عبور کند و به بهشت جاوید برسد.



آن شنیدی که حامد لفاف  
تا این که حاتم اصم به او می‌گوید:  
در حریم حرم چو کرد طواف...  
یک زمان شرع را متابع شو  
پس مرقه به دشت در، بغنو<sup>۳۰</sup>

نام سنایی با عنوان حکیم همراه است و به عنوان حکیمی عارف نفس و عقل را شریف می‌داند و در ضمن می‌گوید حجتی که با شرف نفس ناطقه و عقل همراه باشد، ارزشمند است و آلا سعی بیهوده است و زحمت بادیه به سیم خریدن. نفس انسانی و عقل موجب رسیدن انسان به خدا می‌شود.

پدر و مادر جهان لطیف  
حق آن دو شریف را بگذار  
نفس گویا شناس و عقل شریف...  
زان که در راه کعبه از سر داد  
حق این هر دو هم فرو مگذار  
اشتر این داد اگرت زاد آن داد<sup>۳۱</sup>  
سنایی وقتی در نعت حضرت رسول - ص - سخن می‌گوید جود و بخشش و سعه صدر پیامبر را می‌ستاید و می‌گوید:

او چو موسی، علی ورا هارون  
از پی جود نز برای سجود  
هر دو یک رنگ از درون و برون...  
صدر او آب کعبه برده ز جود<sup>۳۲</sup>

در اخبار و روایات آمده است که وقتی پیامبر مکه را فتح کرد، به داخل کعبه رفت و به شکستن بتها مشغول شد، به دست خود و علی - ع - تمام بتها را درهم شکست و کعبه را از لوث وجود بتها پاک کرد، سنایی به این جریان اشاره می‌کند و ضمن ترجیح پیامبر اسلام بر دیگر پیامبران الهی می‌گوید:

شرک پادار شد هلاکش کن  
مر علی را تو این عمل فرمای  
کعبه بتخانه گشت پاکش کن  
تا نهد بر عزیز کتف تو پای  
کعبه از بت به جمله پاک کند  
مشرکین را همه هلاک کند<sup>۳۳</sup>

سنایی بن علی عشق می‌ورزد او را مُحرم کعبه جان و مُحرم اسرار نهان می‌داند قلم و نامه او را به زمزم و کعبه تشبیه کرده گفته است:

مُحرم او بود کعبه جان را  
زمزم لطف آب خامه اوست  
مُحرم او بوده سر یزدان را  
کعبه اهل فضل نامه اوست<sup>۳۴</sup>

ارزش حج مقبول و واقعی، غیر قابل احصا است. سنایی می‌گوید نباید ارزش واقعی

حج را به خاطر بعضی چیزهای بی‌ارزش از بین برد، با توجه به آنچه در گذشته برای نابود کردن حشره‌های موذی لباسها را در تنور پر آتش می‌تکاندند تا حشرات بسوزند، سنایی حج را به لباس تشبیه کرده و گفته است نباید به خاطر مسائل زاید و بی‌ارزش آن را تباه کرد. او می‌گوید: حج بر پایه معتقدات قلبی استوار است نه فقط با زبان و بیان بعضی الفاظ. وی این تمثیل را برای شخصی می‌آورد که به خاطر عائله زیاد آنها را ترک می‌کند و به شهری دیگر می‌رود. پروردگار به او درسی می‌دهد و می‌گوید:

حج مپندار گفت لبتیکی      جامه مفکن بر آتش از کیکي<sup>۳۵</sup>

خداوند جسمیت ندارد که نیاز به جا و مکان و خانه داشته باشد و این که کعبه را بیت‌الله می‌گویند برای تعریف خانه است که از دیگر خانه‌ها ممتاز باشد و گرنه خداوند به خانه‌ای نیاز ندارد. سنایی خطاب به مردم، قشری که توجه به صورت دارند و از معنویت بی‌خبرند، گفته است:

ای که در بند صورت و نقشی      بسته استوی علی‌العرشی  
رقم عرش بهر تشریف است      نسبت کعبه بهر تعریف است<sup>۳۶</sup>

از اخبار و روایات چنین مستفاد می‌گردد که اول نقطه زمین محل کعبه بوده است و بقیه قسمت‌های کره ارض از گسترش همان مکان پدیدار شده است. و چون کعبه پیش از آفرینش زمین بر روی آب بوده بیت عتیق نامگذاری شده، سنایی با توجه به همین باور است که در مدح پیامبر اکرم که فرمود: «کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين»، خلقت او را پیش از دیگر انسانها می‌داند می‌گوید:

کعبه بادیة عدم او بود      عالم علم را علم او بود<sup>۳۷</sup>

سنایی به هیچ کس اجازه تحزی با کعبه را نمی‌دهد و می‌گوید:

خرد اینجا تهی کند جعبه      که تحزی بد است با کعبه  
پیش کعبه مگر که بوالهوسی      بشنود علم سمت قبله بسی  
هر که در کعبه با تحزی مرد      زیره تر به سوی کرمان برد<sup>۳۸</sup>

بر کعبه حوادث فراوانی گذشته ولی هر روز بیش از پیش بر استحکام کعبه افزوده شده است. سنایی به بسیاری از آنها اشاره کرده و به صورت تلمیح به آن حوادث و داستانها پرداخته است؛ از جمله به جریان حمله ابرهه و به مناسبت از غرور کیکاووس نیز یاد کرده است:



یکی اعدات پیل آورد زی کعبه فراوان را      یکی از کرکسان آورد بر گردونت پیمایی

\* \* \*

در مکه دین ابرهه نفس علم زد      توطیر ابابیل ورا زخم حجر باش...  
 گر خلق جهان ابرهه دین تو باشند      تو بر فلک سیرت ایشان چو قمر باش<sup>۳۹</sup>  
 با اشاره به فتح مکه و درهم شکستن بتها توسط پیامبر، در مدح ابویعقوب یوسف بن احمد الحدادی گفته است:

بود بتخانه گروهی ساحت بیت الحرام      بود بدعت جای قومی بقعه سالنکیان  
 این دو موضع چون زدیدار دو احمد نور یافت      قبله سنت شد این و کعبه خدمت شد آن<sup>۴۰</sup>  
 در هر حال کعبه در نظر سنایی از ارزش زیادی برخوردار است و او بهترین‌ها را با کعبه سنجیده و کعبه را مقیاس ارزشهای والا قرار داده است. در مدح سلطان مسعود گفته است:

در او کعبه دگر شد و بس      که تقرب کند بدو هر کس<sup>۴۱</sup>

دید سنایی نسبت به حج و کعبه دید عرفانی است. او کعبه را همچون قطبی می‌داند که درون سینه عالم قرار گرفته و قلب را همچون کوه احد استوار و پابرجا و خاطره‌انگیز می‌داند، آن‌جا که سرداران رشیدی همچون حمزه سیدالشهدا در آن و در راه اعتلای اسلام فدا شده‌اند. و بدین طریق می‌خواهد بگوید که در راه معبود ازلی و محبوب ابدی باید همه خواسته‌ها و آنچه سوی الله است را فدا کرد و نماز عشق خواند.

قبله جان ستانه صمد است      احد سینه کعبه احد است

در احد، حمزه‌وار جان دربار      تا بیابی مزه ز بانگ نماز<sup>۴۲</sup>

سنایی پیامبر اسلام را می‌ستاید و مکه و مدینه و حرم و حری و همه را در برابر او به تعظیم وامی‌دارد.

آن زمان آمدند بهر ثنات      جمعه و بیض و قدر و عید و برات

وز مکان آمدند قدها خم      مگه و یثرب و حری و حرم

سنایی در تمام اشعار خود اعم از قصیده، غزل، مثنوی و... به حج و کعبه و مسائل مربوط به آن توجه خاص کرده است؛ از جمله در غزلی به مناسبت، بحث استطاعت را مد نظر می‌گیرد و می‌گوید: همانگونه که وقتی کسی استطاعت نداشته باشد به کعبه نمی‌رسد، نرسیدن عشاق به وصال معشوق را هم به خاطر همان عدم استطاعت و افلاس می‌داند.

چون کعبهٔ آمال پدید آمد از دور  
گفتند رسیدیم سر راه بر آن بود  
بر درگه تو خوار ز دیدار تو نومید  
بر خاک نشستند که افلاس بیان بود<sup>۴۳</sup>  
سنایی امام هشتم شیعیان حضرت امام رضا - ع - را مدح کرده و در تعریف از حرم مقدّس، آن را به کعبه و عرش تشبیه کرده و گفته است:

چون کعبه بر آدمی زهر جای  
چون عرش پر از فرشته هزمان<sup>۴۴</sup>  
وساوس شیطانی همیشه انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد، انسان نباید لحظه‌ای از این وسوسه‌ها غافل باشد. سنایی پند می‌دهد و می‌گوید:

دل گرفت احرام در بیت‌الحرام آب و نان  
هم دل اندر محرم خلوت سرای شهریار...<sup>۴۵</sup>  
گرچه اندر کعبه‌ای بیدار باش و تیزرو  
ورچه در بتخانه‌ای هشیار باش و پی‌فشار  
حج سفری است که انسان مشتاقانه تمام سختیها و مشکلات آن را تحمل می‌کند مگر آنان که در بند تجملاتند و راحت طلب.

همرهان با کوه کوهانان به حج رفتند و کرد  
تو همنوز ار راه رعنائی ز بهر لاشه‌ای  
حج عملی است صد در صد درونی و قلبی و فقط و فقط برای خدا که: «ولله علی الناس حجّ الیبت...» سنایی می‌گوید بعضی به کعبه می‌آیند ولی فقط با جسم، روح آنها جای دیگر است و به چیزی دیگر مشغول و این چنین حجّی، زحمت بادیه خریدن به سیم است.

حسن در بصره پُر بینند لیکن در بصر افزون  
بدن در کعبه پر آیند لیکن در نظر نقصان  
صهیب از روم می‌پوید به عشق مصطفایش ساق  
هشام از مکه می‌جوید صلیب و آلت رهبان  
دل آن جا که انصاف است خود از روم دل خیزد  
تنا آن جا که اعلام است از کعبه بود خذلان  
نه در کعبه مجاور بود چندین سالها بلعم؟!  
نه در کوی ضلالت بود چندین سالها عثمان<sup>۴۷</sup>

سنایی می‌گوید کعبه جای مردان خدا است نه مردان ریا:

در کعبه مردان بوده‌اند، کز دل وفا افزوده‌اند  
در کوی صدق آسوده‌اند محرم تویی اندر حرم<sup>۴۸</sup>  
او اظهار تأسّف می‌کند از این که مردم خلوص نیّت ندارند و می‌گویند: حاجی واقعی بسیار کم است.

همه دزدان گنج و دین تواند  
این سلف خوارگان لحنیه دراز  
همه را رو به سوی کعبه ولیک  
دل سوی دلبران چین و طراز<sup>۴۹</sup>



به شرع اندرز بهر طوف کعبه      ز چینی وز زنگی محرمی کو؟  
به عالم در فراوان سنگ و چاه است      ولی چون صخره و چون زمزمی کو؟<sup>۵۰</sup>

سنایی در باب حج و کعبه بسیار سخن گفته به همین جهت است که شاعری به نام عارف زرگر در مدح سنایی گفته است، کعبه مقصد تو نیست، بلکه مقصد و مقصود تو خدای کعبه است.

تا حریم کعبه باشد قبله اهل سخن      تا نعیم سدره باشد طعمه اهل بقا  
سدره بادت دستگاه بخشش دارالبقا      کعبه بادت پایگاه کوشش دارالفنا  
کعبه و سدره مبادت مقصد همت که نیست      جز «ویبقی وجه ربك» مر تو را کام و هوا<sup>۵۱</sup>

۱۳- عثمان مختاری متوفای ۵۴۹ شاعر قرن پنجم و ششم که متعلق به دوره دوم غزنویان است، همانند دیگر معاصران خود، شاعری مدّاح بوده و با توجه به شهرت و آوازه کعبه، عید قربان، صفا، مروه و... در مدایح خود از آن کلمات سود جسته و هر یک را به مناسبت به پادشاهان امرای منظور نظر خویش نسبت داده است.

۱۴- سید حسن غزنوی متوفای ۵۵۷ ملقب به اشرف، به پاکی و عزت نفس و علو همت و تقوا و عفاف و زهد و دینداری شهرت دارد ولی در عین حال زمان شاعری او مصلحت ایجاب می‌کرده که در ظاهر مدّاح سلاطین و امرا باشد.

سید حدّاقل دو سفر حج داشته و به زیارت خانه خدا نائل شده است.  
سید وقتی در سفر حج خود به زیارت روضه حضرت رسول توفیق یافته قصیده‌ای در چهل و پنج بیت سروده و در آن جمال‌الدین محمد وزیر را، که مرقد پاک حضرت ختمی مرتبت را عمارت کرده، ستوده است.<sup>۵۲</sup>

امیر فخرالدین که از امرای نیکوکار روزگاران بوده و به حجاج خدمت می‌کرده و به نیازمندان بخشش فراوان داشته. شاعر از خیراندیشیها و خدمات او در راه مکه ستایش بسیار کرده و اعمال خیر او را در حدّ اعجاز شمرده است. قصیده‌ای را که در این مورد سروده، می‌توان به عنوان سفرنامه منظوم شمرد.

من به راه مکه آن دیدم ز فخر روزگار      کز پیمبر دید در راه مدینه یار غار...

این کرامت حق تعالی داند و خلقان که بود      از حوالینا الهی لا علینا یادگار<sup>۵۳</sup>

عید اضحی که یکی از آخرین مراسم حج است و قربانی در آن روز انجام می‌گیرد،

یادآور از فرزندگذشتگی ابراهیم خلیل - ع - است و در واقع یکی از بزرگترین تراژدیهای تاریخ بشریت. الهامبخش شعرا شده است و چون یکی از دو عید مهم جهان اسلام است مراسمی در تمام کشورهای اسلامی برپا می‌شده و می‌شود، شاعران نیز این فرصت را مغتنم شمرده به سرودن قصایدی به این مناسبت می‌پرداخته‌اند. سید حسن غزنوی نیز به همین مناسبت قصیده‌ای سروده و در آن سلطان سعید خوارزمشاه را ستوده است و به بیان استعاری، او را به حضرت سلیمان نبی مانند کرده است.

قصیده در بیست بیت به مطلع زیر سروده شده است:

اندرین عید مبارک پی فرخنده اثر بار داده است سلیمان نبی باز مگر<sup>۵۴</sup>  
شاعر آنگاه که توفیق یافته و تربت حضرت رسول - ص - را در آغوش گرفته، با شور و هیجان، ترجیع‌بندی در هفت بند و پنجاه و شش بیت سروده و گفته است:

یا رب این ماییم و این صدر رفیع مصطفی است

یا رب این ماییم و این فرق عزیز مجتبی است...

خوابگاه مصطفی و کعبه‌مان از پیش و پس

بسا رگه و منبر حنانه‌مان از چپ و راست...

سَلِّمُوا يَا قَوْمِ بَلِّ صَلُّوا عَلَى الصِّدْرِ الْأَمِينِ

مِصْطَفَى مَا جَاءَ الْآرْحَمَةَ لِلْعَالَمِينَ

مَنْت ایزد را بدین گردون اعلا آمدیم مَنْت ایزد را بدین درگاه والا آمدیم...

سَلِّمُوا يَا قَوْمِ بَلِّ صَلُّوا عَلَى الصِّدْرِ الْأَمِينِ

مِصْطَفَى مَا جَاءَ الْآرْحَمَةَ لِلْعَالَمِينَ

۱۵- رشید و طواط سعدالملک محمد بن عبدالجلیل عمری کاتب، متوفای ۵۷۳ از شعرا و دانشمندان معروف قرن ششم است او در مدرسه نظامیه بلخ تحصیل کرده و به خدمت دربار خوارزمشاهیان رفته و عده زیادی از امرا و بزرگان را مدح کرده است. رشید در مدایح خود ممدوحین خویش را ستوده و از کعبه و صفا و مروه و... در ستایش آنان استفاده کرده است.

رشید و طواط که خود در علوم بلاغی کتاب حقائق السحر فی دقائق الشعر را نوشته با به کار گرفتن صنعت اعنات قصیده‌ای در بیست و هفت بیت بدون حرف «الف» سروده و ضمن



مدح انسز خوارزمشاه گفته است:

خدمتش عهده و ضعیف و شریف      حضرتش کعبه صغیر و کبیر<sup>۵۵</sup>

در ابیات فراوانی از اشعار رشید، کعبه بیش از همه مکانهای مقدس مورد توجه بوده است.<sup>۵۶</sup>

۱۶- اوحدالدین محمد بن محمد انوری متوفای ۵۸۳ ملقب به حجةالحق که در یکی از قرای ابیورد متولد شده، در زمینه‌های مختلف مانند ادبیات، حکمت، فلسفه، ریاضی، نجوم و... مهارت داشته است.

انوری از شعرای معروف قرن ششم است که مدتها در طوس به تحصیل پرداخته. او در اشعار خود به حج و کعبه و مکه به دیده احترام فراوان می‌نگریسته است و در ضمن مدایح خود به آنها اشاره کرده و گاهی به حوادث تاریخی حج و مکه و کعبه توجه کرده و حتی داستانهایی در ارتباط با حج سروده است.

معمول بر این بوده و هست که در سوگندها به مقدس‌ترین چیزها و کسان سوگند یاد می‌کنند، انوری خطاب به سعدالدین اسعد او را مدح می‌کند و می‌گوید:

به صلات و زکات و حج و جهاد      کاصل اسلام از این چهار درست

حرمت کعبه و صفا و منا      حق آن رکن کش لقب حجر است...<sup>۵۷</sup>

آب زمزم با توجه به سابقه تاریخی و آنچه درباره کیفیت پیدایش آن گفته شده در نظر انوری بسیار عزیز و ارزشمند است که ضمن مدح صدر اجل خواجه مهذب‌الدین ابوالمحاسن نصر در ارزش آن گفته است:

ور نسیم لطف تو بر آتش دوزخ وزد      دلو چرخ از دوزخ آب زمزم و کوثر کشد

#### ● پی‌نوشتها:

- ۱- مزدیسنا و ادب پارسی، جلد دوم، تألیف دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین ۱۳۶۳، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۲۵. و دیوان دقیقی طوسی، به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت، چاپ اول ۱۳۶۸، انتشارات اساطیر، ص ۴۹
- ۲- رک: شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرنهای ۳ و ۴ و ۵، تصحیح محمد مدبری، چاپ اول، بهار ۱۳۷۰ نشر پانو، ص ۵۹۰
- ۳- رک: دیوان عنصری بلخی، تصحیح دکتر سید محمد دبیر سیاقی چاپ دوم بهار ۱۳۶۳، انتشارات کتابخانه سنایی، صص ۱۹۴-۲۰۵
- ۴- دیوان ناصر خسرو به تصحیح، مجتبی مینوی - مهدی محقق چاپ سوم ۱۳۶۸، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۸۱

- ۵- دیوان اشعار حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، با تصحیح حاجی سید نصرالله تقوی، چاپ چهارم ۱۳۵۵ به کوشش مهدی سهیلی، انتشارات امیر کبیر، ص ۹
- ۶- همان، ص ۹۶
- ۷- همان، ص ۱۷۳
- ۸- همان، ص ۲۸۷
- ۹- شرح احوال و اشعار شعرای بی دیوان در قرنهای ۳ و ۴ و ۵، ص ۶۰۲
- ۱۰- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۵۳۰ (نقل از مجله دانشکده ادبیات تهران سال چهارم شماره ۲)
- ۱۱- گرشاسب نامه حکیم احمد اسدی طوسی، به اهتمام حبیب یغمایی چاپ دوم ۱۳۵۴، کتابخانه طهوری، ص ۱۸
- ۱۲- دیوان قطران تیریزی، تصحیح حسین آهی، مهرماه ۱۳۶۲ مطبوعاتی خزر، ص ۶۴
- ۱۳- همان، ص ۳۹۸
- ۱۴- رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری (کنز السالکین ص ۴۴) تصحیح استاد وحید دستگردی - مقدمه از سلطان حسین تابنده گنابادی، چاپ چهارم ۱۳۶۵ انتشارات فروغی.
- ۱۵- همان (رسالة واردات)، ص ۲۳۴
- ۱۶- همان، ص ۳۸
- ۱۷- همان (محبّت نامه)، ص ۱۲۹
- ۱۸- همان (مقولات)، ص ۱۵۹
- ۱۹ و ۲۰- دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی - با مقدمه و حواشی، مدرّس رضوی چاپ سوم - ۱۳۶۲ انتشارات کتابخانه سنایی صص سی و شش تا پنجاه و هشت مقدمه.
- ۲۱- همان، ص ۵۰۶
- ۲۲- حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة - اثر ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی تصحیح مدرّس رضوی - سید محمدتقی - چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۸ ص ۵۸۸
- ۲۳- همان، ص ۳۴۰
- ۲۴- همان، ص ۱۱۲
- ۲۵- همان، ص ۱۴۶
- ۲۶- دیوان سنایی، صص ۴۱۹-۴۱۴
- ۲۷- همان، صص ۶۰۸-۶۱۱
- ۲۸- حدیقه، ص ۷۱۵
- ۲۹- مثنویهای حکیم سنایی - تصحیح سید محمدتقی مدرّس رضوی، چاپ دوم، انتشارات بابک سال ۱۳۶۰، ص ۱۴۰
- ۳۰- حدیقة الحقیقه، صص ۴۶۹-۴۶۸
- ۳۱- همان، ص ۳۰۶
- ۳۲- همان، ص ۱۹۸
- ۳۳- همان، ص ۲۱۳
- ۳۴- همان، ص ۲۵۱
- ۳۵- همان، ص ۴۶۵
- ۳۶- همان، ص ۶۶
- ۳۷- همان، ص ۲۱۶
- ۳۸- همان، ص ۱۳۶

- ۳۹- همان، ص ۳۱۳
- ۴۰- دیوان سنایی، ص ۴۲۶
- ۴۱- مثنویهای سنایی - کارنامه بلخ، ص ۱۷۶
- ۴۲- حدیقة الحقیقه، ص ۱۳۸
- ۴۳- دیوان سنایی، ص ۸۶۹
- ۴۴- همان، ص ۴۵۱
- ۴۵- همان، ص ۲۲۶
- ۴۶- همان، ص ۱۸۶
- ۴۷- دیوان سنایی، ص ۴۳۴-۴۳۳
- ۴۸- دیوان سنایی، ص ۳۹۱
- ۴۹- دیوان سنایی، ص ۳۰۰
- ۵۰- دیوان سنایی، ص ۵۸۱
- ۵۱- همان، ص ۴۰
- ۵۲- دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ دوم ۱۳۶۲ انتشارات اساطیر، ص ۷
- ۵۳- همان، ص ۹۰
- ۵۴- همان، ص ۹۳
- ۵۵- دیوان رشید و طواط، تصحیح سعید نفیسی ۱۳۳۹، کتابخانه بارانی، تهران، ص ۲۷۷
- ۵۶- رک: همان صفحات: ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۴۸، ۱۷۴، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۸۰، ۲۸۹، ۳۴۲، ۴۰۸، ۴۴۶، ۴۶۹، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۹۳، ۶۰۱ و...
- ۵۷- دیوان انوری، جلد اول قصاید، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی چاپ چهارم ۱۳۷۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۶۵

